

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم با سلام خدمت استاد عزیز: جناب استاد در شرح کتاب آداب الصلوه در بحث اخلاص، خواندن خدا به خاطر نجات از جهنم و یا رسیدن به بهشت و یا خوف از فراغ و یا شوق وصال و لذت وصل، ملامت شده است حال دو سوال: ۱. چطور چیزهایی که عارفترین عارفان یعنی پیامبر و آل او علیهم السلام در تنهایی مناجاتهایشان از خدا می خواهند و می توان ادعا کرد بیشترین حجم دعاها را موارد ذکر شده اشغال می کند مورد ملامت تحت عنوان این که نفسانی است قرار می گیرد. به عنوان نمونه امام حسین (ع) در دعای سراسر عرفان خویش در آخرین قسمت دعا بنا به نقل بلد الامین و زادالمعاد در حالی که مثل ناودان اشک از چشمان مبارکش فرو می ریزد مسئله نجات از عذاب را می خواهد آن هم با این عبارت که خدا از تو حاجتی دارم که اگر عطا کنی از هر خواسته دیگر محروم کنی ضرر نکرده ام و اگر عطا نکنی هر چه عطا کنی سودی به حال ندارد و آن اینکه «اسئلك فكاك رقبتي من النار» و یا سید الساجدین ناله سر می دهد «ابکی لخروج نفسي ابکی لظلمه قبری، ابکی لضيق صدری ابکی لسؤال منكر و نکیر ایای» و موارد بسیار فراوان دیگر همچون «اللهم ارزقنی حلاوه ذرک» و طلب بهشت و نعم و حو رالعین. خوب آیا اینجا نفس اهل البیت وسط نیست و اگر هست می توان گفت عبادت آنها نفسانی بوده است؟ چطور می توان ادعا کرد اهل البیت از جهنم نمی ترسیدند پس این ابکی ها از چیست؟ آنجا که امیرالمومنین (ع) می فرماید خدایا من در برابر بلای کم و کوتاه دنیا ضعیفم و از عذابهای آخرت می نالد «ابکی لالیم العذاب و شدته و یارب ارحم ضعف بدنی و رقه جلدی و دقه عظمی» برای چیست؟ آیا جز این است برای این بدن ضعیف و پوست نازک و از عذاب الهی می ترسد. جناب استاد انسان وقتی آن صحبتها را می شنوند از خودش بدش می آید که چون من دارم به خاطر گناهانم و نجات از خشم خدا یا رسیدن به قرب خدا گریه می کنم پس عبادتم نفسانی است و همین اشک و شوق را هم از دست می دهد. ۲. اساسا آنچه عنوان می شود که عبادت باید فقط برای خود خدا باشد و انسان هیچ خودش را نبیند نه خوفش را و نه شوق و دوست داشتنش را چیزی است محال بدین شرح که حتی وقتی انسان خدا را فقط به خاطر خودش عبادت می کند باز این نفس است که درک کرده خدا را باید به خاطر خودش عبادت کرد و باز همین نفس است که دوست دارد و لذت می برد که خدا را برای خودش عبادت کند حتی وقتی می گوید نه شوق بهشت دارم نه هیچ خوفی باز هم نقش نفس حذف نمی شود چرا که همین نفس است که طرد آن و اثبات این را دوست دارد. با تشکر و التماس دعا. ایمیل خراب است.

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این مورد دو نکته را باید از هم تفکیک کرد: یکی آن که خداوند را از آن جهت که ارزش عبادت دارد بپرستیم. حضرت علی «علیه السلام» در این رابطه است که می‌فرمایند: «الهي ما عَبَدْتُكَ خَوْفاً من نارِكَ و لا طَمَعاً في جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلاً للعبادة فَعَبَدْتُكَ» خدایا! من تو را پرستش نکردم از ترس آتش جهنم و پرستش نکردم به طمع بهشت، بلکه فقط تو را شایسته پرستش می‌بینم. و دیگر این که از حضرت حق بخواهیم ما را گرفتار آتش و عذاب نکند، حال چه آتش حرمان از اُنس، و چه آتش ناشی از گناه، به‌خصوص که هر اندازه انسان بیشتر از حجاب‌های اُنانیت آزاد شود، بیشتر متوجهی فقر ذاتی خود می‌گردد و این که اگر عنایاتی هم به آن‌ها شده است، لطف خدا بوده، نه آن که برای خودشان حقی قائل باشند. موفق باشید